

نقش کاربردی بایسته حلم با محوریت نقش پدر در خانواده از منظر آموزه‌های دین

سیدمحمد احمدی موسوی^۱

چکیده

خانواده یکی از مهمترین مجموعه‌هایی است که در جامعه بالاترین تأثیر و نقش را ایفا می‌کند. خانواده سالم جامعه‌ای سالم را نتیجه می‌دهد. امروزه باتوجه به مشکلات فراوانی که در جامعه وجود دارد، از قبیل مسائل اقتصادی، فرهنگی، تأثیرات رسانه‌ای، و...، چالش‌ها و تنش‌هایی در این مجموعه ارزشمند پیش آمده و گاهی اوقات موجب فروپاشی آن شده است. یکی از راه حل‌هایی که می‌توان برای جلوگیری از این تنش‌ها و فروپاشی خانواده‌ها بیان کرد بحث بایسته حلم است. خانواده‌ای که اعضایش حلیم و بردبار باشند، اجازه نمی‌دهند که این مجموعه با اندک چالشی از هم گسسته شود. گاهی با تغافل، گاهی با تحلم می‌توان خانواده را از مهلکه‌ای نجات داد. اما با توجه به نقشی که هر شخص در زندگی دارد، می‌توان روشی کاربردی برای بایسته حلم او بیان شود. جایگاه پدر در خانواده یکی از محوری‌ترین نقش‌هایی است که یک مرد در خانواده خویش به عهده دارد. یک پدر اگر انسان حلیمی باشد، جو حاکم در آن خانواده پر از صبوری و وقار خواهد بود. در غالب تحقیقات روش‌هایی کلی برای بایسته حلم بیان شده است، اما این تحقیق علاوه بر بیان روش‌های کلی، در صدد بیان راه کارهایی کاربردی و مختص به جایگاه پدر است. این تحقیق با هدف دستیابی به روش‌ها و راهکارهایی برای بایسته حلم توسط پدر در خانواده، با استفاده از آموزه‌های اسلامی انجام شده و نیل به این مقصد در سایه توصیف و تحلیل گزاره‌های قرآنی - روایی - تحلیلی با گردآوری داده‌های کتابخانه میسر است. و نتیجه آن به دست آمدن راه کارهایی کاربردی برای بایسته حلم توسط پدر می‌باشد.

کلیدواژگان: حلم‌ورزی، روش‌های کلی حلم، روش‌های جزئی حلم، حلم‌ورزی پدر.

۱. طلبه درس خارج مدرسه شهیدین (ع.ج.س).



۱. طرح مسئله

بایسته حلم از جمله صفات اخلاقی است که مورد سفارش بسیار دین مبین اسلام می‌باشد. شخص حلیم کسی است که کنترل خود را به دست خویش گرفته، و به راحتی غضب ناک نمی‌شود. با ملکه شدن این بایسته جلو بسیاری از تنش‌ها در جامعه و بالاخص خانواده گرفته می‌شود. بسیاری از اختلافات خانوادگی به خاطر غضبناک شدن و تصمیمات آنی است. خانواده‌ای که در میان اعضای آن بایسته حلم عادت شده باشد، خانواده‌ای است که در مسیر سعادت قدم بر می‌دارد. اما هر یک از اعضای خانواده براساس نقشی که دارند و با توجه به روحیه‌های آنان، می‌توانند با روشی خاص بایسته حلم را به کار گیرند. پدر که از بیرون منزل وارد می‌شود با توجه به جایگاه و وظایفی که دارد، باید بداند چگونه در مقابل رفتارهای دیگر اعضای خانواده حلیمانه رفتار کند. اگر همسرش قبل از خسته نباشید از او خواسته‌ای دارد او غضبناک نشود و برخوردی بردبارانه داشته باشد. یا مادر هنگامی که با تلخی‌ها و عصبانیت‌های همسر خویش در ابتدای امر مواجه می‌شود، بتواند با کنترل خویش جوی آرام را برای همسر و خانواده خود ایجاد کند. این تحقیق به دنبال ارائه راه کارها و روش‌های کلی و جزئی بایسته حلم برای نقش پدری است. یک پدر به صورت کلی چگونه باید رفتار حلیمانه داشته باشد و به صورت جزئی در مصادیقی که ممکن است برایش پیش بیاید با توجه به جایگاه و روحیات مردانه او چه رفتاری بکند تا شخصی حلیم و بردبار باشد؟ در آموزه‌های اسلامی چگونه حلم‌ورزی بیان شده است. حال با استفاده از این آموزه‌ها نکاتی روش مند و عملیاتی در رابطه با این فضیلت دنبال خواهد شد. که پدر با استفاده از این روش‌ها و راهکارها می‌تواند نقش مؤثری در پیشبرد اهداف خانواده داشته باشد. وقتی خوب بودن این صفت را عقل و نقل حکم می‌کند در نتیجه همان عقل حکم می‌کند که این خوبی باید انجام شود. لذا یک پدر بعد از فهم خوبی این صفت باید تلاش کند تا آن را انجام دهد و در زندگی به کار برد.

۲. معنای لغوی و اصطلاحی «حلم»

ابتدا به معنای لغوی و اصطلاحی این واژه پرداخته می‌شود. برای پیدا کردن مفهوم دقیق این واژه، می‌توان از کتب لغت و نیز آیات و روایاتی که این واژه را معنا کرده‌اند استفاده کرد.

۱.۲ مفهوم «حلم» در بیان اهل لغت

برای ریشه اصلی «حلم» سه معنا ذکر شده است. اول ترک عجله، دوم شکافنده چیزی و سوم چیزی در خواب دیدن. از میان این سه معنا، معنای اول می‌تواند مورد بحث ما باشد که اصطلاحاً در مقابل کم عقلی به کار می‌رود. شخصی که حلیم است کم عقلی نمی‌کند. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۹۳/۲) اما «حلم» به معنای تأنی و وقار نیز آمده است. مرد حلیم یعنی مردی که بسیار با وقار است و کار عجلولانه نمی‌کند. (جوهری، ۱۴۱۰ق: ۵/۹۰۳)

این واژه به معنای کنترل نفس و جلوگیری آن از هیجان خشم نیز آمده، که از مسببات عقل دانسته شده است. (راغب اصفهان، ۱۴۱۲ق: ۲۵۳) و شاید به همین خاطر است که برخی گفته‌اند «حلم» اسمی برای عقل است چرا که حلم از عقل ناشی می‌شود. و شخص حلیم در عقوبت عجله نمی‌کند. (حمیری، ۱۴۲۰ق: ۳/۵۴۳ و ۵۵۷) کسی که عاقل باشد حلیم خواهد بود. لذا انسان حلیم انسان عاقلی است.

صفت «حلم» نقیض سفاهت و بی عقلی است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۲/۱۴۶) اما این واژه از صفات الهی نیز به شمار می‌رود. در قرآن آمده است: «والله غفور حلیم» (بقره، ۲۲۵) این صفت الهی به این معناست که گناهان بندگان چیزی از خدای متعال کم نمی‌کند، و باعث نمی‌شود بر آنان سریع غضب کند، بلکه برای هر چیزی خدای متعال مقداری را قرار داده است که منتی است بر بندگان. (جزری، بی تا: ۱/۴۳۴)

بنابراین می‌توان گفت «حلم» بدین معناست که شخص کار غیر معقول و عجلولانه انجام ندهد. بلکه خشم خود را کنترل کند و با وقار و تأنی رفتار کند.

۲.۲ مفهوم «حلم» در آیات و روایات

با نگاهی به آیات و روایات که این واژه را معنا کرده‌اند نیز می‌توانیم به مفهوم دقیق این واژه پی ببریم. خصوصاً معنای عرفی آن که در زمان معصومین علیهم‌السلام کار برد داشته است.

روایات متعددی داریم که می‌توان از آن در شناخت مفهوم حلم استفاده کرد.

در برخی روایات صفت حلم در مقابل سفاهت و نادانی آمده است. «وَالْحِلْمُ وَضِدَّهَا

السَّفَهَةُ؛ وحلم و ضد آن سفاهت است.» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱/۱۰) بنابراین کسی که حلیم باشد اهل سفاهت و نادانی نیست.





معنای دیگری که برای حلم بیان شده است مدارا و صبوری است. بیانی که در روایت آمده است تمثیل گونه است به این صورت که اگر حلم را پادشاه فرض کنیم، وزیر او مدارا کردن است و وزیر مدارا کردن صبوری است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نِعْمَ وَزِيرُ الْإِيمَانِ الْعِلْمُ وَنِعْمَ وَزِيرُ الْعِلْمِ الْحِلْمُ وَنِعْمَ وَزِيرُ الْحِلْمِ الرَّفْقُ وَنِعْمَ وَزِيرُ الرَّفْقِ الصَّبْرُ؛ چه خوب وزیری است علم برای ایمان، و چه خوب وزیری است حلم‌ورزی برای علم و چه خوب وزیری است مدارا کردن برای حلم‌ورزی و چه خوب وزیری است صبوری برای مدارا کردن». (همان: ۴۸)

وزیر همه کاره پادشاه است. پادشاه در همه کارهای خود از وزیر مشورت می‌گیرد. بنابراین حلمی که در آن مدارا و صبوری نباشد فایده‌ای ندارد. پس می‌توان حلم را مدارا و صبوری معنا کرد.

اما معنای سومی که از روایات به دست می‌آید این است که حلم آن چیزی است که انسان را در مقابل غضب و خشم کنترل می‌کند. کسی که حلیم باشد، جلو خود را هنگام غضب و خشم می‌گیرد.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا تَصْلُحُ الْإِمَامَةُ إِلَّا لِرَجُلٍ فِيهِ ثَلَاثٌ خِصَالٍ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ وَحِلْمٌ يَمْلِكُ بِهِ غَضَبَهُ وَحُسْنُ الْوَلَايَةِ عَلَى مَنْ يَلِي حَتَّى يَكُونَ لَهُمْ كَالْوَالِدِ الرَّحِيمِ؛ امامت شایسته نیست، جز برای مردی که دارای سه خصلت باشد: تقوی و ورعی که او را از نافرمانی خدا باز دارد، خویشتن داری که خشمش را به وسیله آن کنترل کند. نیکو حکومت کردن بر افراد زیر فرمانش، تا آنجا که نسبت به ایشان مانند پدری مهربان باشد». (همان: ۴۰۷)

حلیم شخصی است که مالک نفس خود باشد و نگذارد هنگام خشم عنان از کف بدهد و با غضب و عصبانیت رفتار کند. با همین مضمون روایت دیگری آمده که امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَحَبِّ السَّبِيلِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ جُرْعَتَانِ جُرْعَةٌ عَيْظٌ تَرُدُّهَا بِحِلْمٍ وَجُرْعَةٌ مُصِيبَةٌ تَرُدُّهَا بِصَبْرٍ؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دوست‌ترین راه بنده به سوی خدای عز و جل نوشیدن دو جرعه است جرعه خشمی که با خویشتن داری ردش کند. جرعه مصیبتی که با صبرش برگرداند». (همان: ۱۱۰/۲)

معنای بعدی که می‌توان از روایت استفاده کرد دوری از زیاده روی است. یعنی کسی که حلیم باشد رفتاری معتدلانه و دور از افراط و تفریط انجام می‌دهد. و این خصیصه باعث می‌شود که او در میان مردم به عنوان شخصی خوب و ستوده شناخته شود.



امام باقر علیه السلام فرمودند: «وَالْعَدْلُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ شَعْبُ الْفَهْمِ وَ عَمْرُ الْعِلْمِ وَ زَهْرَةُ الْحُكْمِ وَ رَوْضَةُ الْحِلْمِ فَمَنْ فَهَمَّ فَسَّرَ جَمِيعَ الْعِلْمِ وَ مَنْ عَلِمَ عَرَفَ شَرَائِعَ الْحُكْمِ وَ مَنْ حَلَمَ لَمْ يُفْرَطْ فِي أَمْرِهِ وَ عَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيداً؛ و عدالت چهار شعبه دارد: فهمیدن امر مشکل [دقت در فهمیدن]، رسیدن به حقیقت دانش، روشنی حکم (داوری)، خرمی شکیبائی، پس هر که بفهمد همه دانش را تفسیر کند، و هر که بداند آنگاه‌های داوری را بشناسد و هر که بردباری ورزد، در کارش زیاد روی نکند و میان مردم ستوده زندگی نماید». (همان: ۵۱/۲)

پس می‌توان گفت در اصطلاح بردبار کسی است که اهل زیاده روی نباشد و معقولانه کارهایش را انجام می‌دهد.

معنای دیگر در مورد حلم، صبوری در برخورد با جهل جاهل است. گاهی افرادی از روی جهالت حرف‌ها و یا اعمالی انجام می‌دهند که به انسان از لحاظ روحی فشار زیادی می‌آید. حرف ناحق یا شیطنتی که دیگران از روی جهل مرتکب می‌شوند. انسان حلیم کسی است که با حلم خویش جلو این رفتارها خویشتن دار باشد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَتِمَّ لَهُ عَمَلٌ وَ رَعٌ يَجْزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَ خُلُقٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ وَ حِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سه چیز است که هر که نداشته باشد، هیچ کارش تمام نیست: پرهیزگاری که او را از نافرمانی خدا باز دارد، و خُلُقِی که بسبب آن با مردم بسازد و بردباری که نادانی نادان را با آن رد کند». (همان: ۱۱۶/۲)

گاهی اوقات معنای واژه‌ای با توجه به ضد آن فهمیده می‌شود. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که ایشان حلم را در مقابل جفا کاری، تنفر و کار بد قرار داده‌اند. حضرت در دعایی این چنین می‌فرمایند:

«أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَشْتَرِيَ الْجُهْلَ بِالْعِلْمِ وَ الْجَفَاءَ بِالْحِلْمِ وَ الْجُورَ بِالْعَدْلِ وَ الْقَطِيعَةَ بِالْبِرِّ وَ الْجُنْعَ بِالصَّبْرِ وَ الْهُدَى بِالضَّلَالَةِ وَ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ؛ و پناه می‌برم به تو از اینکه با دادن دانش، نادانی بخرم و با بردباری، جفا کاری و با عدالت ستمکاری، و با نیکی کردن (به پدر و مادر و نزدیکان) بریدن از آنها، و با شکیبائی بی‌تابی بخرم، و بجای هدایت گمراهی، و بجای ایمان کفر بگیرم». (همان: ۵۹۲/۲)

بنابراین شخص حلیم کسی است که به دیگری ظلم و جفا نمی‌کند. اگر صفت حلم او کنار رود شخصی جفا کار و ستمکار خواهد شد.



معنای دیگر صبر است. انسان حلیم کسی است که صبور باشد و اهل سکوت. این معنا را از این روایت می‌توان استفاده کرد:

«لَا عِبَادَةَ كَالْتَفَكُّرِ وَلَا مَظَاهِرَةَ أَوْتُقُّ مِنَ الْمَشَاوِرَةِ وَلَا وَحْشَةَ أَشَدِّ مِنَ الْعُجْبِ وَلَا وَرَعَ كَالْكُفِّ عَنِ الْمَحَارِمِ وَلَا حِلْمٌ كَالصَّبْرِ وَالصَّمْتِ؛ هیچ عبادتی مانند تفکر نیست و هیچ وحشتی شدیدتر از عجب نیست و هیچ ورعی مانند دوری از حرام‌ها نیست و هیچ بردباری مانند صبوری و سکوت نیست.» (همان: ۲۰/۸)

ملا صالح مازندرانی در شرح خود ذیل این روایت می‌نویسد: چون حلم ملکه بخشش و گذشتن از مردم و گذشتن از انتقام‌گیری است، که فقط با صبر بر سختی‌ها و شدائد و سکوت در مقابل بدی‌ها حاصل می‌شود. (مازندرانی، ۱۳۸۲ق: ۲۱۶/۱۱)

بنابراین شاید بتوان گفت یکی از معانی حلم همان صبوری است. در روایتی دیگر قریب به همین مضمون آمده که درب ورودی حلم صبر کردن است. امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرمایند:

«فَحَصِّنُوا بَابَ الْحِلْمِ فَإِنَّ بَابَهُ الصَّبْرُ؛ درب حلم را حفظ کنید، پس همانا درب حلم صبر کردن است.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۴۸/۱)

۳. روش‌های کلی حلم‌ورزی برای نقش‌پدري

قبل از بیان روش‌های جزئی و اختصاصی برای پدر، روش‌های کلی برای تمرین به دست آوردن این صفت بیان می‌شود.

۱.۳. روش‌های به دست آمده از مفهوم واژه حلم

خود مفاهیم به دست آمده از حلم می‌تواند روش‌هایی برای حلم‌ورزی باشد که به صورتی کلی هستند.

مفاهیمی که از اهل لغت و روایات به دست آمد همه و همه می‌تواند روش‌هایی برای ملکه کردن حلم در وجود انسان باشد و انسان شخصی حلیم شود. در معانی اهل لغت بیان شد که حلم این معانی را دارد:

شخصی که کار غیر معقول و عجولانه انجام ندهد، خشم خود را کنترل کند و با وقار و تأتی رفتار کند. هر سه معنا می‌تواند روشی برای تمرین حلم‌ورزی باشند. تنها کاری که شخص باید انجام دهد این است که ببیند در چه محیط‌هایی ممکن است او کار غیر معقول و عجولانه انجام

دهد، یا در چه زمان‌هایی خشمگین می‌شود، و یا چه اتفاقاتی او را به هم می‌ریزد و او دیگر وقار و تأنی نخواهد داشت. همه و همه مصادیقی برای تمرین حلم‌ورزی می‌شوند. گاهی انسان‌ها با رفتارها و حرف‌های دیگران خشمگین می‌شوند، گاهی یک پشه یا مگسی کوچک آستانه صبر افراد را از بین می‌برد. گاهی به خاطر کینه‌ای که از افراد در دل ایجاد شده، کارهای غیر معقولانه و عجولانه صورت می‌پذیرد. انسان باید بداند در هر موقعیت چه رفتاری مورد رضای خدای متعال است.

اما در روایات این مفاهیم فهمیده شد:

حلم یعنی دانایی به خرج دادن، مدارا و صبوری ورزیدن، کنترل خشم، دوری از زیاده روی، تحمل در مقابل نادانی جاهل، جفا و ستم نکردن، صبر کردن و سکوت کردن. باتوجه به این مفاهیم به دست آمده می‌توان گفت همه این معانی خود روش‌هایی است برای حلم‌ورزی. برای این که صفتی در انسان ملکه شود نیاز به تمرین هست. انسان باید در مقابل ناملایمت‌ها و جهالت‌ها خود را کنترل کند، مدارا کند. در مقابل اتفاقاتی که می‌تواند او را اذیت کند صبوری بورزد، اهل جفا و ستم نباشد، زیاده روی نکند. همه و همه تمارینی است که باید انسان بر نفس خود متحمل کند.

اما در آموزه‌های دینی ما به این نکات فقط بسنده نشده است بلکه به صورتی دقیق تر و مصداقی تر روش‌هایی برای حلیم شدن را به ما آموزش داده‌اند که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۲.۳. روش‌های به دست آمده از آموزه‌های دینی

در منابع دینی ما روش‌هایی مصداقی برای حلم‌ورزی آمده است که به آن پرداخته می‌شود.

۱.۲.۳. حلم‌ورزی در اختلافات و دعواها

یکی از مصادیق و روش‌های حلم‌ورزی در بحث دعواها و اختلافات میان طرفین است. زمانی که دو نفر با هم دعوا می‌کنند و شخصی که سفاهت و نادانی دارد هر چه از دهانش بیرون می‌آید نثار طرف مقابل می‌کند. در این جا طرف مقابل دو کار می‌تواند انجام دهد، یکی این که جواب او را ندهد و حلم برورزد و صبر کند و یا این که او هم جواب دهد و مانند شخص اول حرف‌های نامناسب بزند. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:





«إِذَا وَقَعَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ مُنَارَعَةٌ نَزَلَ مَلَكَانِ فَيَقُولَانِ لِّلسَّفِيهِ مِئْتًا قُلْتَ وَقُلْتَ وَأَنْتَ أَهْلٌ لِّمَا قُلْتَ سَتَجَزَىٰ بِمَا قُلْتَ وَيَقُولَانِ لِلْحَلِيمِ مِئْتًا صَبَرْتَ وَحَلَمْتَ سَيَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ إِنْ أَتَمَّمْتَ ذَلِكَ قَالَ فَإِنِ رَدَّ الْحَلِيمُ عَلَيْهِ ارْتَفَعَ الْمَلَكَانِ؛ چون میان دو نفر نزاعی در گیرد، دو فرشته فرود آیند و به آن که سفیه و بی خرد است گویند: هر چه خواستی گفתי، خودت لایق آنچه گفתי هستی، و کیفر گفتار تو را خواهی دید. و به بردبار گویند: صبر کردی و حلم نمودی، اگر حلمت را بپایان رسانی، خدا تو را می‌آمرزد، سپس فرمود: ولی اگر شخص بردبار جواب او را پس دهد، آن دو فرشته بالا روند.» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱۱۲/۲)

انسانی که دنبال رفتار حلیمانه است می‌تواند از این مورد به عنوان یک روش مصداقی استفاده کند.

۲.۲.۳. حلم‌ورزی مانند حضرت عیسی علیه السلام

با توجه به معنای حلم‌ورزی و نیز مصادیق آن فهمیده می‌شود که انسان حلیم کار راحتی ندارد. بلکه بسیار دشوار است تا بتواند این ملکه را در خود ایجاد کند. انسان باید نسبت به دیگران به اندازه‌ای صبورانه و حلیمانه برخورد کند، که گویا او زمین است و مردم کسانی‌اند که دارند روی او پا می‌گذارند و راه می‌روند. در روایات ما آمده که خدای متعال این چنین به حضرت عیسی علیه السلام وحی نموده:

«وَحَىٰ اللَّهُ إِلَىٰ عِيسَىٰ علیه السلام أَنْ كُنْ لِلنَّاسِ فِي الْحِلْمِ كَالْأَرْضِ تَحْتَهُمْ وَفِي السَّخَاءِ كَالْمَاءِ الْجَارِي وَفِي الرَّحْمَةِ كَالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ فَإِنَّهُمَا يَطْلُعَانِ عَلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ؛ خدای متعال به عیسی علیه السلام وحی کرد که برای مردم در حلم‌ورزی مانند زمین زیر پای آنان باش، و در باره سخاوت مانند آب جاری و در رحمت و مهربانی مانند خورشید و ماه. چرا که این دو (خورشید و ماه) بر انسان خوب و بد هر دو می‌تابند.» (مجلسی: ۱۴۰۳ق: ۳۲۶/۱۴)

بنابراین انسان حلیم آن چنان خود را ساخته که با تمام نا ملامت‌ها و رفتارهای نامناسب دیگران به خوبی برخورد می‌کند و گویا زمین زیر پای آنان است و هر چه به او سخت بگیرند او کناره نمی‌گیرد. رفتار انبیاء ما نسبت به مردم این چنین بوده است.

۳.۲.۳. تحلّم و وادار کردن نفس به حلم‌ورزی

اما روش دیگری که در آموزه‌های دینی از آن صحبت به میان آمده است «تحلّم» است. «تحلّم»

یعنی خود را وادار به حلم‌ورزی کردن. کسی که می‌داند هنوز صفت حلم برای او ملکه نشده است و از درون بسیار ناراحت و غضب‌ناک است، سعی کند این غضب و خشم خود را فرود ببرد و در ظاهر آن را ابراز نکند. هرچند او هنوز انسان حلیمی نیست اما این تمرین باعث می‌شود او در آخر انسانی بردبار و حلیم شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«كَفَى بِالْحِلْمِ نَاصِرًا وَقَالَ إِذَا لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ؛ بردباری برای یاری (مرد بردبار) کافی

است». و فرمود:

اگر بردبار نیستی خود را به بردباری وادار. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱۱۲/۲)

این روش تا جایی مهم است که «تحلم» را خود حلم‌ورزی به حساب آورده‌اند. امیر

المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«خَيْرَ الْحِلْمِ التَّحَلُّمُ؛ بهترین حلم، وادار کردن نفس به حلم‌ورزی است». (تمیمی، ۱۴۱۰ق: ۳۵۵)

یا در روایت دیگر از ایشان آمده که: من تحلم حلم؛ کسی که نفس خویش را وادار به

حلم‌ورزی کند، حلم ورزیده است. (همان: ۵۷۵)

در روایتی دیگر امیر المؤمنین علیه السلام علاوه بر ارائه روش «تحلم» علت آن را نیز بیان می‌فرماید:

«إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلَّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ؛ اگر بردبار نیستی خود را

به بردباری وادار. چه کم است کسی که خود را همانند مردمی کند و از جمله آنان نشود».

(سیدرضی، ۱۴۱۴ق: ۵۰۶/حکمت ۲۰۷)

در شرح این کلام از نهج البلاغه آمده است که: روش کسب ملکات پسندیده نفسانی

تمرین بر آن هاست. مقصود از تحلم شبیه شدن به انسان حلیم در تحمل آن چه که سختی دارد

می‌باشد. و این همان تمرین بر صفت حلم است. پس اگر این تمرین تکرار شود و ادامه پیدا

کند ملکه حلم برای شخص ایجاد می‌شود. (هاشمی‌خویی، ۱۴۰۰ق: ۲۱/۲۲۷)

۴.۲.۳. برخورد مهربانانه در مقابل کار جاهلانه

از دیگر روش‌ها برای حلم‌ورزی این است که از کارهای جاهلانه زیر دست خود ناراحت

نشویم و با او به مهربانی برخورد کنیم. به داستان زیر توجه کنید:

«بَعَثَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام غُلَامًا لَهُ فِي حَاجَةٍ فَأَبْطَأَ فَحَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَلَى أَثَرِهِ لَمَّا أَبْطَأَ فَوَجَدَهُ نَائِبًا

فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهِ يُرَوِّحُهُ حَتَّى انْتَبَهَ فَلَمَّا تَنَبَّهَ قَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَا فَلَانُ وَاللَّهِ مَا ذَلِكَ لَكَ تَنَامُ اللَّيْلَ وَ





النَّهَارَ لَكَ اللَّيْلُ وَلَنَا مِنْكَ النَّهَارُ؛ امام صادق علیه السلام یکی از غلامانش را پی کاری فرستاد، او دیر کرد، امام بدنبالش رفت. دید خوابیده است، بالای سرش نشست و بادش می‌زد تا بیدار شد، امام صادق علیه السلام به او فرمود: فلانی به خدا تو این حق را نداری که شب و روز هر دو بخوابی. شبت برای خود و روزت از آن ماست». (کلینی، ۱۴۰۷:ق: ۱۱۲/۲)

امام صادق علیه السلام این حق را داشتند که او را تنبیه کنند یا بر سرش داد بزنند یا با او به عصبانیت برخورد کنند، اما می‌بینیم که به چه صورتی با غلام رفتار کردند. حتی حاضر نشدند که او را بیدار کنند. او را باد زدند تا خودش بیدار شد و با لحنی ملایم با او رفتار کردند. این مصداقی اتم از رفتاری حلیمانه است.

۵.۲.۳. تحمل در مقابل بدگویی و فحش و ناسزا

اما روش دیگر در جایی کاربرد دارد که طرف مقابل بدگویی می‌کند و دنبال دعواست. حتی به تو دشنام می‌دهد. در روایات ما آمده که چه قدر زیبا می‌توان با این چنین افرادی حلیمانه رفتار کرد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وَأَمَّا اللَّوَاتِي فِي الْجَلْمِ فَمَنْ قَالَ لَكَ إِنَّ قُلْتَ وَاحِدَةً سَمِعْتَ عَشْرًا فَقُلْ إِنَّ قُلْتَ عَشْرًا لَمْ تَسْمَعْ وَاحِدَةً وَمَنْ سَتَمَكَ فَقُلْ لَهُ إِنَّ كُنْتَ صَادِقًا فِيمَا تَقُولُ فَاسْأَلِ اللَّهَ أَنْ يَغْفِرَ لِي وَ إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فِيمَا تَقُولُ فَاللَّهُ أَسْأَلُ أَنْ يَغْفِرَ لَكَ وَمَنْ وَعَدَكَ بِالْخِنَا فَعِدْهُ بِالنَّصِيحَةِ وَالرَّعَاءِ؛ اما موارد حلم، پس هرکس به تو گفت: «اگر یک کلمه بگویی به جایش ده کلمه می‌شنوی»، پس تو [درمقابل] بگو «اگر ده کلمه بگویی حتی یک کلمه هم نمی‌شنوی». و هرکس به تو دشنام داد پس به او بگو: «اگر در مورد آنچه که می‌گویی راست گو هستی، پس از خدای متعال می‌خواهم که مرا بیامرزد، و اگر در مورد آنچه که می‌گویی دروغ گو هستی، از خدای متعال می‌خواهم که تو را بیامرزد.» و کسی که تو را در کلام فحش داد، تو او را در کلام نصیحت کن و مراعات کن». (مجلسی، ۱۴۰۳:ق: ۲۲۶/۱)

حلم یعنی کنترل نفس در مقابل کلمات و گفتار این چنین افرادی که از بی ادبی چیزی را فروگذار نمی‌کنند. اما دین ما ما را به رفتار حلیمانه در مقابل این افراد سفارش می‌کند.

۶.۲.۳. تمرین صبر برای به دست آوردن حلم

روش بعدی برای حلم ورزیدن، تمرین صبر است. کسی که در امور صبور باشد، حلیم می‌شود. خدای متعال به پیامبر اولوالعزم خود حضرت موسی علیه السلام سفارش می‌کند:

«يَا مُوسَى وَطَنَ نَفْسِكَ عَلَى الصَّبْرِ تَلْقَى [تَلْقَى] الْجَلْمُ؛ ای موسی نفس خود را مهیا و آماده بر صبر کن و به او صبر تحمیل کن، که در این صورت حلم را میابی». (همان: ۲۲۷)

کسی که دنبال به دست آوردن حلم است باید خود را به صبوری عادت دهد. صبر در مقابل همه سختی‌ها می‌تواند باشد.

۷.۲.۳. مدارا کردن و صبوری ورزیدن

از دیگر روش‌های حلم‌ورزی، مدارا کردن و صبوری نسبت به دیگران است. اگر این دو ویژگی را انسان در خود تقویت کند تبدیل به شخصی حلیم می‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نِعْمَ وَزِيرُ الْإِيمَانِ الْعِلْمُ وَنِعْمَ وَزِيرُ الْعِلْمِ الْجَلْمُ وَنِعْمَ وَزِيرُ الْجَلْمِ الرَّفْقُ وَنِعْمَ وَزِيرُ الرَّفْقِ الصَّبْرُ؛ چه خوب وزیر علم است برای ایمان، و چه خوب وزیر علم است حلم‌ورزی برای علم و چه خوب وزیر علم است مدارا کردن برای حلم‌ورزی و چه خوب وزیر علم است صبوری برای مدارا کردن». (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۴۸/۱)

۸.۲.۳. تلاش برای غضب ناک نشدن

روش بعدی این است که انسان سعی کند هیچ چیزی او را به خشم نیاورد. حال می‌خواهد آن چیز حرف‌های دیگران باشد، یا حتی اتفاقات و مسائل دیگر. انسان باید خود را عادت دهد که هیچ مسئله‌ای او را غضب ناک نکند. از رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این چنین نقل شده است که هیچ چیزی ایشان را غضب ناک نمی‌کرد و صبوری او بسیار زیاد بود.

«قَالَ فَسَأَلْتُهُ عَنْ سُكُوتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ كَانَ سُكُوتَهُ عَلَى أَرْبَعِ عَلَى الْجَلْمِ وَالْحَذَرِ وَ التَّقْدِيرِ وَ التَّفَكِيرِ... جُمِعَ لَهُ الْجَلْمُ فِي الصَّبْرِ فَكَانَ لَا يُغْضِبُهُ شَيْءٌ وَلَا يَسْتَفْزَهُ؛ از سکوت پیامبر صلی الله علیه و آله سوال شد، پس فرمود: سکوت ایشان بر چهار چیز بنا بود: بر حلم و ترس و تقدیر و فکر کردن.... جمع شده بود حلم برای او در صبر کردن. پس هیچ چیز ایشان را غضب ناک و سرگردان نمی‌کرد». (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۵۳/۱۶)

۹.۲.۳. حلم‌ورزی در مقابل اهانت‌ها و اتهامات دیگران

انسان حلیم به اندازه‌ای مالک نفس خویش است که اگر به او اهانت شود و او را متهم به دروغ‌گویی کنند او ناراحت و عصبانی نمی‌شود. شخص حلیم با انوار توحیدی و معارف الهی تأیید می‌شود. امام صادق علیه السلام در این روایت موارد زیبایی از رفتار حلیمانه را ذکر می‌فرماید:





«الْحِلْمُ سِرَاجٌ اللهُ يَسْتَضِيءُ بِهِ صَاحِبُهُ إِلَى جَوَادِهِ وَ لَا يَكُونُ حَلِيمًا إِلَّا الْمُؤَيَّدُ بِأَنْوَارِ الْمُرْفَافَةِ وَ التَّوَجِيدِ وَ الْحِلْمُ يَدُورُ عَلَى خَمْسَةِ أَوْجِهٍ أَنْ يَكُونَ عَزِيزًا فَيَذَلُّ أَوْ يَكُونَ صَادِقًا فَيَتَّهَمُ أَوْ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ فَيَسْتَحَفُّ بِهِ أَوْ أَنْ يُؤَدِّي بِلَا جُرْمٍ أَوْ أَنْ يَطْلُبَ بِالْحَقِّ فَيَحَالِفُوهُ فِيهِ فَإِذَا آتَيْتَ كَلَامًا مِنْهَا حَقَّهُ فَقَدْ أَصَبْتَ وَ قَابِلِ السَّفِيهِ بِالْإِعْرَاضِ عَنْهُ وَ تَرَكَ الْجَوَابَ يَكُنِ النَّاسُ أَنْصَارَكَ لِأَنَّ مَنْ حَارَبَ السَّفِيَةَ فَكَأَنَّهُ قَدْ وَضَعَ الْحُطْبَ عَلَى النَّارِ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْأَرْضِ مَنَافِعُهُمْ مِنْهَا وَ أَذَاهُمْ عَلَيْهَا وَ مَنْ لَا يَصْبِرْ عَلَى جَفَاءِ الْخُلُقِ لَا يَصِلْ إِلَى رِضَى اللهِ تَعَالَى لِأَنَّ رِضَى اللهِ تَعَالَى مَشُوبٌ بِجَفَاءِ الْخُلُقِ وَ حِكْمِي أَنْ رَجُلًا قَالَ لِأَخْنَفِ بْنِ قَيْسٍ إِيَّاكَ أَعْنِي قَالَ وَ عَنْكَ أَحْلَمُ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ بُعِثْتُ لِلْحِلْمِ مَرْكَزًا وَ لِلْعِلْمِ مَعْدِنًا وَ لِلصَّبْرِ مَسْكَنًا صَدَقَ رَسُولُ اللهِ ﷺ وَ حَقِيقَةُ الْحِلْمِ أَنْ تَعْمُو عَمَّنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَ خَالَفَكَ وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى الْإِنْتِقَامِ مِنْهُ كَمَا وَرَدَ فِي الدُّعَاءِ إِلَهِي أَنْتَ أَوْسَعُ فَضْلًا وَ أَعْظَمُ حِلْمًا مِنْ أَنْ تُؤَاخِذَنِي بِعَمَلِي وَ تَسْتَدِلَّنِي بِعَطِيَّتِي؛ حلم چراغ خدا است که انسان به وسیله نور آن، به مجاورت و قرب پروردگار متعال نزدیک می شود. و انسان حلیم نمی شود مگر آنکه تأیید شود با انوار توحید و معارف الهی. و حلم در پنج حالت صورت می گیرد: در موردی که عزت و بزرگی داشته است و خوار و کوچک شده است، و در حالتی که راست می گفته است و متهم به دروغ گشته است، و در جایی که دعوت به سوی حق می کرده است و مردم او را اهانت کرده و سبک شمرده اند، و چون بی آنکه جرم و گناهی را مرتکب شود اذیت و آزارش کنند، و یا مطالبه و درخواست حق نماید و او را در آن حق مخالفت کنند. پس شخص حلیم در این پنج حالت با کمال وقار و حوصله، حلم ورزیده و کوچکترین تزلزل و حالت ناراحتی پیدا نمی کند، و حلیم بودن مرد از حلم ورزیدن در این موارد معلوم می شود. و سزاوار است که: با شخص بی خرد و سفیه به سؤال و جواب نپردازد، و بلکه از او اعراض کند، و چون اعتراض او را پاسخ نگوید؛ دیگران با او موافقت کرده و یاری خواهند نمود. ولی جواب دادن و بحث کردن با او مانند هیزم گزاردن در آتش است که شعله آتش را افروخته و بیشتر خواهد کرد».

رسول اکرم ﷺ فرموده است: مؤمن مانند زمین است که همه از آن استفاده می برند، و آزار و اذیت و مزاحمت آنان نیز در روی همین زمین صورت می گیرد. و کسی که صبر و تحمل بر جفا و آزار مردم نکند؛ نخواهد توانست به رضای پروردگار متعال نائل گردد، زیرا رضای خداوند آمیخته و توأم با جفای خلق است. و حکایت شده است که: مردی به احنف بن قیس درستی کرده و گفت: تو را قصد می کنم! احنف در پاسخ او گفت: من در مقابل تو و حرفهایت بردباری نشان می دهم.

و رسول اکرم ﷺ فرموده است: برانگیخته شده‌ام و برای بردباری مرکز و مرکب هستم، و معدن دانشم، و مسکن و محل صبرم. و حقیقت حلم اینست که: درگذری از کسی که در حق تو بدی کرده و خلاف رأی تو را بجا آورده است، و تو قدرت بر انتقام داری. چنان که در دعاء وارد شده است که: پروردگارا فضل تو وسیع تر و حلم تو برتر از آنست که به سبب سوء عمل مرا بگیری، و به خطای من مرا خوار و ذلیل نمایی. (جعفر بن محمد، ۱۴۰۰ق: ۱۵۵)

۱۰.۲.۳. حلم ورزیدن شبیه خدای متعال

انسان حلم‌ورزی را باید از خدای متعال یاد بگیرد. همو که هنگام گناه بنده در عقوبتش عجله نمی‌کند و در صورت توبه راضی می‌شود. انسان مانند خدای متعال باید از گناه دیگران در گذرد و اهل انتقام و زود عقوبت کردن نباشد. امیر المؤمنین علیه السلام این روش را به زیبایی ترسیم فرموده‌اند:

«مَنْ عَبَدَ اللَّهَ عِبَادَةً أَمْرًا لِلْمُؤْمِنِينَ إِلَى مَنْ قُرِيَ عَلَيْهِ كِتَابِي هَذَا مِنْ سَاكِنِي الْبَصْرَةِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ حَلِيمٌ ذُو أَنَاةٍ لَا يُعَجِّلُ بِالْعُقُوبَةِ قَبْلَ الْبَيِّنَةِ وَلَا يَأْخُذُ الْمُنْذِبَ عِنْدَ أَوَّلِ وَهْلَةٍ وَ لَكِنَّهُ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَ يَسْتَدِيمُ الْأَنَاةَ وَ يَرْضَى بِالْإِنَابَةِ لِيَكُونَ أَكْثَمَ لِلْحُجَّةِ وَ أَبْلَغَ فِي الْمُعْذَرَةِ وَ قَدْ كَانَ مِنْ شِقَاقِ جُلُكُمُ أَيُّهَا النَّاسُ مَا اسْتَحَقَقْتُمْ أَنْ تُعَاقَبُوا عَلَيْهِ فَعَقَوْتُ عَنْ مُجْرِمِكُمْ وَ رَفَعْتُ السَّيْفَ عَنْ مُدِيرِكُمْ وَ قَبَلْتُ مِنْ مُقْبِلِكُمْ وَ أَخَذْتُ بِيَعْتِكُمْ فَإِنْ تَمَوْا بِيَعْتِي وَ تَقَبَّلُوا نَصِيحَتِي وَ تَسْتَقِيمُوا عَلَيَّ طَاعَتِي أَعْمَلُ فِيكُمْ بِالْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ قَصْدِ الْحَقِّ وَ أَقِمُّ فِيكُمْ سَبِيلَ الْهُدَى؛ از بنده خدا، علی امیر المؤمنین، به هر کس از ساکنان بصره که این نامه بر او خوانده می‌شود، از مؤمنان و مسلمانان. سلام بر شما باد. اما بعد، هر آینه خدا بردبار است و در عقوبت درنگ‌کننده. پیش از حجت و بینه کس در عقوبت شتاب نکند و در نخستین وهله گناهکار را بازخواست نمی‌کند. خداوند توبه‌پذیر است و همچنان در عقوبت درنگ می‌کند و با توبه و بازگشت خشنود می‌گردد. تا حجت تمام شود و پوزش خواهندگان بهتر پوزش خواهند. ای مردم، با این ستیزه‌جویی و دشمنی که در پیش گرفته‌اید همگان مستحق عقوبت شده‌اند ولی من گناهکارتان را عفو کردم و از آن کسان که از من روی بر گردانده‌اند شمشیر بر داشتم و آن را که به من روی می‌آورد پذیرا آمده‌ام. از شما بیعت گرفته‌ام. اگر به بیعت من وفا کنید و اندرز من بپذیرید و به فرمان من عمل کنید به حکم کتاب خدا و سنت پیامبر و طریق حق با شما رفتار خواهم کرد و طریق هدایت را در میان شما اقامه خواهم نمود».

(هلال تقفی، ۱۴۱۰ق: ۲/۲۷۷)



۴. روش‌های جزئی حلم‌ورزی برای نقش‌پدري

در این قسمت روش‌های جزئی حلم‌ورزی که مختص به جایگاه و نقش پدر در خانواده است اشاره می‌شود.

۱.۴. حلم‌ورزی پدر در فراغ فرزند

گاهی اتفاق می‌افتد پدری فرزندش را از دست می‌دهد و یا فرزند گم می‌شود و پدر در فراغ او ناراحت و غمگین است. یکی از روش‌های حلم‌ورزی مختص پدر این است که در این شرایط حلم بورزد و این شرایط را امتحان الهی بداند. ممکن است برخی او را سرزنش کنند؛ او باید در مقابل این حرف‌ها حلیمانه برخورد کند و صبور باشد. شاید این مطلب را بتوان از داستان حضرت یعقوب علیه السلام که در فراغ حضرت یوسف علیه السلام سال‌ها انتظار کشید و صبر کرد، استفاده کرد. در قرآن آمده: «وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَأَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ * قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَأُ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ * قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛ و از آنها روی برگرداند و گفت: «وا اسفا بر یوسف!» و چشمان او از اندوه سفید شد، اما خشم خود را فرو می‌برد (و هرگز کفران نمی‌کرد)! گفتند: «به خدا تو آن قدر یاد یوسف می‌کنی تا در آستانه مرگ قرار گیری، یا هلاک گردی!» گفت: «من غم و اندوهم را تنها به خدا می‌گویم (و شکایت نزد او می‌برم)! و از خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید! (یوسف، ۸۴-۸۶)

قرآن فرموده: «فَهُوَ كَظِيمٌ» یعنی حضرت یعقوب علیه السلام سعی می‌کرد، خود را کنترل کند و خشم را فرو بنشانند و سخنی بر خلاف رضای حق نگویند. (مکارم، ۱۳۷۱: ۵۴/۱۰) این خود کنترلی یکی از مصادیق رفتار حلیمانه است که حضرت یعقوب علیه السلام در فراغ فرزند خود داشتند و نیز با این رفتار در مقابل سرزنش‌های دیگران حلیمانه برخورد می‌کردند.

۲.۴. حلم‌ورزی پدر در مقابل رفتار ناپسند فرزند

گاهی برخی فرزندان به خاطر سنین خاصی که در آن قرار دارند یا تأثیراتی که جامعه روی آن‌ها می‌گذارد، با پدر خود رفتارهای مناسبی ندارند. ممکن است به او بی‌احترامی کنند یا دروغ بگویند و امثال کارهای ناپسند. در این هنگام این پدر است که می‌تواند با رفتاری حلیمانه در مقابل این رفتارهای ناپسند فرزند را تربیت کند. هرچند در جای خود باید او را به راه درست توصیه کند و امر به معروف و نهی از منکر کند.





در داستان حضرت یوسف علیه السلام می‌بینیم که برادران یوسف به پدر خویش دروغ گفتند و نسبت به یوسف علیه السلام حسادت ورزیدند. حضرت یعقوب علیه السلام در جایگاه پدر با این که می‌داند آن‌ها خطا کردند و حاضر به اعتراف کار زشت و ناپسند خود نیستند، نسبت به آن‌ها رفتاری حلیمانه انجام می‌دهد. خدای متعال در قرآن می‌فرماید: «**قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذَّنْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ** * وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ»؛ گفتند: «ای پدر! ما رفتیم و مشغول مسابقه شدیم، و یوسف را نزد اثاث خود گذاردیم؛ و گرگ او را خورد! تو هرگز سخن ما را باور نخواهی کرد، هر چند راستگو باشیم!» و پیراهن او را با خونی دروغین (آغشته ساخته، نزد پدر) آوردند؛ گفت: «هوس‌های نفسانی شما این کار را برایتان آراسته! من صبر جمیل (و شکیبایی خالی از ناسپاسی) خواهم داشت؛ و در برابر آنچه می‌گویید، از خداوند یاری می‌طلبم!» (یوسف، ۱۷ و ۱۸)

حضرت یعقوب علیه السلام می‌داند که فرزندانش دروغ می‌گویند و از پیراهن خونینی که آورده‌اند این دروغ آشکار است. اما بدون این که به این مسئله اشاره کند در جواب فرزندانش می‌گوید: قضیه اینطور که شما می‌گویید نیست، بلکه نفس شما در این موضوع شما را به وسوسه انداخته، و مطلب را مبهم کرده، و حقیقت آن را معین ننموده. آن‌گاه اضافه کرد که من خویشتن دارم، یعنی شما را مؤاخذه ننموده، در مقام انتقام بر نمی‌آیم، بلکه خشم خود را به تمام معنی فرو می‌برم. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱/۱۴۰) این رفتار دقیقاً رفتار همراه با حلم است. با این که حضرت یعقوب می‌تواند فرزندان خود را تنبیه کند و در مقام انتقام بر بیاید، ولی نفس خویش را کنترل می‌کند. یکی از روش‌هایی که پدر نسبت به خطای فرزند باید انجام دهد چنین رفتاری است.

۳.۴. حلم وزری پدر بدون فرزند

یکی از امتحانات الهی برای پدران این است که بعد از خود فرزندی نداشته باشند تا راه او را ادامه دهد یا وارث او باشد. داشتن فرزند از موهبت‌های الهی است که هر انسانی آرزوی آن را دارد. حال اگر پدری فرزند نداشت نباید نا امید باشد و نباید دم از نارضایتی خدای متعال بزند بلکه باید به رضای او راضی باشد و از خدای متعال درخواست کند. و این را بداند که اصل فرزند داشتن افتخار نیست بلکه انسان با فرزند باید به خدای متعال نزدیک شود. خداوند در قرآن می‌فرماید: «**فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَرْهَقَ**



أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ»؛ «و (فزونى) اموال و اولاد آنها، تو را در شگفتى فرو نبرد؛ خدا مى خواهد آنان را به وسيله آن، در زندگى دنيا عذاب كند، و در حال كفر بميرند!» (توبه، ۵۵)

در ميان پيامبران الهى حضرت زكريا عليه السلام تا هنگام پيرى فرزند نداشت و خداى متعال به او در هنگام پيرى فرزند داد. حضرت زكريا عليه السلام جز صبورى و رفتارى همراه با حلم و صبر و رضايست از خداى متعال كار ديگرى انجام نداد.

خداى متعال به زيبايى داستان حضرت زكريا عليه السلام را در ابتدائى سوره مباركه مريم بيان مى كند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كَهَيْعِصَ * ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا * إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا * قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا * وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرِنُ مِنِّي الْيَرْدُ مِنَ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا * يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا * قَالَ رَبِّ إِنِّي يَكُونُ لِي عُلاَمٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا * قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا *» به نام خداوند بخشنده بخشايشگر. كهيعص. (اين) يادى است از رحمت پروردگار تو نسبت به بنده اش زكريا در آن هنگام كه پروردگارش را در خلوتگاه (عبادت) پنهان خواند. گفت: «پروردگارا! استخوانم سست شده؛ و شعله پيرى تمام سرم را فراگرفته؛ و من هرگز در دعائى تو، از اجابت محروم نبوده ام! و من از بستگانم بعد از خودم بيمناكم (كه حق پاسدارى از آيين تو را نگاه ندارند!) و (از طرفى) همسرم نازا و عقيم است؛ تو از نزد خود جانشينى به من ببخش كه وارث من و دودمان يعقوب باشد؛ و او را مورد رضايست قرار ده!» اى زكريا! ما تو را به فرزندى بشارت مى دهيم كه نامش «يحيى» است؛ و پيش از اين، همنامى براى او قرار نداده ايم! گفت: «پروردگارا! چگونه براى من فرزندى خواهد بود؟! در حالى كه همسرم نازا و عقيم است، و من نيز از شدت پيرى افتاده شده ام!» فرمود: «پروردگارت اين گونه گفته (و اراده كرده)! اين بر من آسان است؛ و قبلاً تو را آفريدم در حالى كه چيزى نبودى!» (مريم، ۱- ۹)

حضرت زكريا عليه السلام به صورتى مؤدبانه و به دور از رضايست حق از خداى متعال درخواست مى كند كه به او فرزندى عطا شود. حتى اگر اين دعا به اجابت نرسيد باز حضرتش راضى بود. لذا پدرانى كه فرزند ندارند بايد آرام باشند و با تائى و وقار رفتارى همراه با حلم داشته باشند.

۴.۴. حلم و رزى پدر در برابر شهادت فرزند

در روايات ما آمده كه خداى متعال در سن پيرى به صورت شگفت انگيز به زكريا عليه السلام يحيى عليه السلام

را عطا فرموده است. یحیی پیامبری با ویژگی‌های منحصر به فرد بود که قبل از او هیچ پیامبری این ویژگی‌ها را نداشته است.

نه تنها تولد یحیی شگفت‌انگیز بود، مرگ او هم از پاره‌ای جهات عجیب بود، غالب مورخان مسلمان، و همچنین منابع معروف مسیحی جریان این شهادت را چنین نقل کرده‌اند (هر چند اندک تفاوتی در خصوصیات آن در میان آنها دیده می‌شود).

یحیی قربانی روابط نامشروع یکی از طاغوت‌های زمان خود با یکی از محارم خویش شد به این ترتیب که «هرودیس» پادشاه هوسباز فلسطین، عاشق «هیرودیا» دختر برادر خود شد، و زیبایی وی دل او را در گرو عشقی آتشین قرار داد، لذا تصمیم به ازدواج با او گرفت!

این خبر به پیامبر بزرگ خدا یحیی رسید، او صریحا اعلام کرد که این ازدواج نامشروع است و مخالف دستورات تورات می‌باشد و من به مبارزه با چنین کاری قیام خواهم کرد.

سر و صدای این مساله در تمام شهر پیچید و به گوش آن دختر «هیرودیا» رسید، او که یحیی را بزرگترین مانع راه خویش می‌دید تصمیم گرفت در یک فرصت مناسب از وی انتقام گیرد و این مانع را از سر راه هوس‌های خویش بردارد.

ارتباط خود را با عمویش بیشتر کرد و زیبایی خود را دامی برای او قرار داد و آن چنان در وی نفوذ کرد که روزی «هیرودیس» به او گفت: هر آرزویی داری از من بخواه که منظورت مسلما انجام خواهد یافت.

«هیرودیا» گفت: من هیچ چیز جز سر یحیی را نمی‌خواهم! زیرا او نام من و تو را بر سر زبان‌ها انداخته، و همه مردم به عیبجویی ما نشستند، اگر می‌خواهی دل من آرام شود و خاطر من شاد گردد باید این عمل را انجام دهی! «هیرودیس» که دیوانه‌وار به آن زن عشق می‌ورزید بی‌توجه به عاقبت این کار تسلیم شد و چیزی نگذشت که سر یحیی را نزد آن زن بدکار حاضر ساختند اما عواقب دردناک این عمل، سرانجام دامان او را گرفت.^۱ در احادیث اسلامی می‌خوانیم که سالار شهیدان امام حسین علیه السلام می‌فرمود:

۱. از بعضی از اناجیل و پاره‌ای از روایات چنین استفاده می‌شود که «هیرودیس» با زن برادر خود که در قانون تورات ممنوع بود ازدواج کرد، و یحیی سخت در این کار او را ملامت نمود، سپس آن زن به وسیله زیبایی دخترش هیرودیس را وادار به قتل یحیی کرد (انجیل متی باب ۱۴ - انجیل مرقس باب ۶ بند ۱۷ به بعد).



«از پستی‌های دنیا اینکه سر یحیی بن زکریا را به عنوان هدیه برای زن بدکاره‌ای از زنان بنی اسرائیل بردند».

یعنی شرایط من و یحیی از این نظر نیز مشابه است چرا که یکی از هدف‌های قیام من مبارزه با اعمال ننگین طاغوت زمانم یزید است. (مکارم، ۱۳۷۱: ۲۹/۱۳ و ۳۰)

اما پس پرده این ماجرا و شهادت، درخواست و دعای حضرت زکریا علیه السلام است. در روایات ما آمده که وقتی حضرت زکریا علیه السلام از ماجرای کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام توسط خدای متعال آگاه می‌شود، از خدای متعال درخواست می‌کند که به او فرزندی عطا کند تا مثل امام حسین علیه السلام شهید شود و او نیز اجر و ثوابی از جریان کربلا به دست آورد. در کتاب احتجاج شیخ طبرسی روایت این چنین آمده است:

در زمان امام حسن عسکری علیه السلام شخصی به نام سعد بن عبدالله می‌گفت: گرفتار یک ناصبی مذهب شدم که در منازعه عقیدتی خیلی سخت گیر بود و خیلی حاضر جواب. یک بار شروع کرد به اشکال گرفتن از شیعیان و سوالات متعددی که من پاسخی برای آن نداشتم بیان کرد. بعد از شنیدن آن‌ها از غصه نزدیک بود جگرم پاره پاره شود. چرا که پاسخی برای آن‌ها نداشتم. بعد از این ماجرا روی طوماری حدود ۴۰ سوال که پاسخ آن‌ها را نمی‌دانستم نوشتم و با خود گفتم پیش احمد بن اسحاق که ملازم امام حسن عسکری علیه السلام است می‌روم و آن‌ها را از او می‌پرسم. هنگامی که پیش او رفتم او گفت چرا خودت پیش امام حسن عسکری علیه السلام نمی‌آیی تا جواب سوالات را از ایشان دریافت کنی؟ با من به سامرا بیا و سوالات را از ایشان بپرس. همراه او به محضر امام حسن عسکری علیه السلام رسیدیم. حضرت نشسته بودند و پسر بچه‌ای روی زانوی ایشان نشسته بود که مانند قرص ماه چهره اش نورانی بود... حضرت رو به من کردند و فرمودند سعد برای چه به این جا آمدی؟ گفتم احمد بن اسحاق مرا تشویق کرد که به دیدار شما بیایم. حضرت فرمودند پس سوالاتی که قرار بود از من بپرسی چه؟ گفتم آری. سوالات را آماده کردم. حضرت فرمودند این سوالات را از نور دیده‌ام بپرس. اشاره به آن کودک کردند و فرمودند هر چه می‌خواهی بپرس...

[عرضه داشتم] مرا از تأویل «کهیصص» با خبر کن.

امام زمان علیه السلام فرمودند: این حروف از خبرهای غیبی است که که خداوند بنده اش زکریا را بر آن با خبر ساخته سپس آن را بر پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله حکایت کرده است. و جریان





این است که حضرت زکریا علیه السلام از خدای متعال درخواست کرد که به او اسماء پنج گانه را یاد بدهد. پس جبرئیل نازل شد و به او این اسماء را یاد داد. هنگامی که زکریا نام محمد و علی و فاطمه و حسن علیهم السلام را می‌برد، هم و غم و مشکلاتش برطرف می‌شد. اما هنگامی که نام حسین علیه السلام را می‌برد، بغض گلویش را می‌گرفت و اشک می‌ریخت و نفسش بند می‌آمد. این کار ادامه داشت تا این که روزی به خدای متعال فرمود: خدایا چرا زمانی که نام آن چهار نفر را می‌برم هم و غم و مشکلاتم برطرف می‌شود اما نام حسین علیه السلام را می‌برم اشکم جاری می‌شود و ناله‌ام بلند می‌شود؟ پس خدای متعال او را از داستان با خبر کرد. فرمود: «کهیصص». پس کاف اسم کربلاست و هاء هلاک شدن عترت پیامبر و یاء یزید و او ظلم‌کننده به حسین است و عین عطش حسین و صاد صبر حسین. هنگامی که زکریا علیه السلام این را شنید سه روز از محل عبادت خود خارج نشد و کسی را در آن جا راه نمی‌داد و در آن ایام کارش گریه و زاری بود و مرثیه می‌خواند که خدایا آیا بهترین بنده ات را با فرزندش امتحان می‌کنی؟... آیا این مصیبت را به علی و فاطمه وارد می‌کنی؟... سپس دعا کرد که خدایا به من در پیری فرزندی عطا کن که نور چشم من شود، سپس محبت او را در دلم بیافکن، سپس مرا عزادار او کن همان طور که پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله را به فرزندش عزادار می‌کنی. پس خدای متعال یحیی را به زکریا داد و او را به [شهادت یحیی] دردمند کرد. (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۴۶۳/۲ و ۴۶۴)

با توجه به مفاد این روایت حضرت زکریا از شهادت و طریقه شهادت یحیی باخبر شده و در مواجهه با این مصیبت عظمی صبر ورزیده و حلم به خرج داده است. امروزه بسیاری از پدران شهدا هستند که هنوز پیکر پاک فرزندشان، حتی استخوان‌های آنان برایشان نیامده است و آن‌ها با صبوری تمام و رفتاری حلیمانه با این امتحان الهی برخورد می‌کنند. و راضی به رضای خدای متعال هستند.

۵.۴. حلم‌ورزی پدر در برابر امتحان فرزند

یکی از داستان‌های قرآنی که امتحانی برای یک پدر بوده، ماجرای ذبح حضرت اسماعیل علیه السلام توسط ابراهیم خلیل الله است. «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»؛ هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: «پسرم! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟» گفت «پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت!» (صافات، ۱۰۳)



یقیناً ذبح فرزند برای یک پدر بسیار سخت است. اگر خاری در پای فرزندی برود پدر طاقت نمی‌آورد. ممکن است عالم را به هم بریزد، با مسبب این کار به شدت برخورد کند. اما حضرت ابراهیم علیه السلام این چنین در مقابل امتحان الهی سر فرو می‌آورد و حاضر است فرزند خود را با دستان خود به امر الهی ذبح کند. و براین مصیب صبر داشته باشد و جزع و فزع نکند و برخورد حلیمانه داشته باشد.

از این داستان قرآنی می‌توان این درس را گرفت که گاهی اتفاقاتی که برای فرزند انسان پیش می‌آید امتحانی است از جانب خدای متعال و انسان نباید برای آن اتفاق و مسبب آن خشمگین و عصبانی شود. بلکه باید با حلم‌ورزی و صبوری خود را کنترل کند.

۶.۴. حلم‌ورزی پدر بر انحراف فرزند

عاطفه و محبت پدر نسبت به فرزند همیشگی است. این موهبتی الهی است که پدر و مادر فرزند خود را در همه حالات دوست داشته باشند ولو آن فرزند سر به راه نباشد. در داستان حضرت نوح علیه السلام می‌خوانیم که فرزند ایشان از جمله کافرانی بود که گرفتار عذاب الهی شد. و حتی در لحظات آخر که حضرت نوح علیه السلام می‌خواست او را نجات دهد او نپذیرفت. حضرت نوح علیه السلام از خدای متعال خواست که فرزندش نجات پیدا کند «وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ»؛ و زمانی که نوح پروردگار خویش را خواند پس گفت پروردگارا همانا فرزندم از من است و قطعاً وعده تو حق است و تو بهترین حکم‌کنندگان هستی. (هود، ۴۵) اما خدای متعال در جواب پیامبر خود فرمود: «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلُنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ»؛ ای نوح او از تو نیست همانا او عملی نا صالح است. پس آنچه که به آن علم نداری را درخواست نکن. همانا من تو را موعظه می‌کنم که از جاهلین نباشی. (هود، ۴۶).

در پاسخ به فرموده الهی این پیامبر خدا این چنین متواضعانه پاسخ می‌دهد. «قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ»؛ پروردگارا قطعاً من پناه به تو می‌برم از این که از تو چیزی درخواست کنم که به آن علم ندارم. و اگر مرا نیامرزی و به من رحم نکنی از زیان کاران خواهم بود. (هود، ۴۷) این بیان نشان از رضایت حضرت نوح علیه السلام به رضای الهی است. این رفتار یک رفتاری همراه با صبر و حلم است که ما نیز باید در موارد مشابه از حضرت نوح علیه السلام یاد بگیریم و در برابر امتحانات الهی سر تسلیم فرود آوریم.

۵. نتیجه گیری

از مجموع مطالب آورده شده می توان این نتیجه را گرفت که:

اولاً بایسته حلم یکی از صفات پسندیده ای است که انسان باید سعی در به دست آوردن این صفت و تقویت آن کند.

ثانیاً معنای حلم در نزد اهل لغت یعنی شخص کار غیر معقول و عجولانه انجام ندهد. بلکه خشم خود را کنترل کند و با وقار و تأنی رفتار کند. اما از حیث آموزه های دینی به معنای مدارا و صبوری، در مقابل سفاهت و نادانی، آن چه که انسان را از غضب و خشم کنترل می کند، دوری از زیاده روی، تحمل رفتار جاهلانه، ظلم و جفا نکردن، صبر کردن و سکوت؛ می باشد.

ثالثاً روش هایی کلی از بایسته حلم وجود دارد که نه تنها پدر بلکه هر انسانی باید آن هارا در زندگی پیاده کند. مانند کنترل خشم در مقابل کسی که فحش و ناسزا می گوید، یا صبوری در مقابل کسی که رفتاری جاهلانه دارد.

رابعاً روش هایی جزئی وجود دارد که مختص نقش پدر است. مانند: حلم ورزی پدر در فراغ فرزند، حلم پدر در مقابل رفتار ناپسند فرزند، حلم پدر که فرزند ندارد، حلم او در برابر شهادت فرزند، حلم ورزی در برابر امتحان فرزند، حلم ورزی پدر بر انحراف فرزند.





منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ هـ.ق)، لسان العرب، ۱۵ جلد، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، بیروت - لبنان، سوم.
۳. ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، (۱۴۰۴ هـ.ق)، معجم مقانیس اللغة، ۶ جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول.
۴. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، (۱۴۱۲ هـ.ق)، مفردات ألفاظ القرآن، در یک جلد، دار العلم - الدار الشامیة، لبنان - سوریه، اول.
۵. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۴۱۰ هـ.ق)، غرر الحکم و درر الکلم - قم، چاپ: دوم.
۶. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، (۱۴۱۰ هـ.ق)، الغارات (ط - القديمة)، قم، چاپ: اول.
۷. جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد، (بی تا)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ۵ جلد، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم - ایران، اول.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰ هـ.ق)، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، ۶ جلد، دار العلم للملایین، بیروت - لبنان، اول.
۹. حمیری، نشوان بن سعید، (۱۴۲۰ هـ.ق)، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکولم، ۱۲ جلد، دار الفکر المعاصر، بیروت - لبنان، اول.
۱۰. شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ هـ.ق)، نهج البلاغة (للصیحی صالح) - قم، چاپ: اول.
۱۱. طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۷۴ هـ.ش)، ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ: ۵.
۱۲. طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ هـ.ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی) - مشهد، چاپ: اول.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ هـ.ق)، الکافی (ط - الإسلامیة) - تهران، چاپ: چهارم.
۱۴. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، (۱۳۸۲ هـ.ق)، شرح الکافی - الأصول و الروضة (للمولی صالح المازندرانی) - تهران، چاپ: اول.
۱۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ هـ.ق) بحار الأنوار (ط - بیروت) - بیروت، چاپ: دوم.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ هـ.ش)، تفسیر نمونه، ۲۸ جلد، دار الکتب الإسلامیة، ایران، تهران، چاپ: ۱۰.
۱۷. منسوب به جعفر بن محمد، (۱۴۰۰ هـ.ق)، امام ششم علیه السلام، مصباح الشریعة، بیروت، چاپ: اول.
۱۸. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، (۱۴۰۰ هـ.ق)، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)، تهران، چاپ: چهارم.